

جهانی‌شدن و تأثیر آن بر هویت قومی و ملی

مطالعه کردهای سنندج

محمدعلی خلیلی اردکانی،* سعید معیدفر،** علی ساعی***

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تأثیر جهانی‌شدن بر هویت ملی و قومی کردهای شهر سنندج است. نظریه پردازی می‌گوید جهانی‌شدن و روند روبه‌رشد آن موجب شده است تا مجدداً هویت‌های قومی متأخر به ضرر هویت‌های ملی در گستره کشورهای تقویت شوند. سؤال این است که آیا چنین نسبتی میان روند جهانی‌شدن با هویت ملی و هویت قومی در میان کردهای ایران وجود دارد؟

برای پاسخ به این سؤال از نظریه رولاند رابرتسون استفاده کردیم، البته از آرای چند نظریه پرداز دیگر در زمینه جهانی‌شدن نیز بهره جستیم. فرضیه‌های استنتاج شده از چارچوب نظری عبارت‌اند از: ۱. میان مصرف رسانه‌های جمعی جهانی‌شده و نوع هویت رابطه وجود دارد، به گونه‌ای که مصرف این رسانه‌ها به تضعیف هویت ملی و تقویت هویت قومی منجر می‌شود، ۲. میان گرایش به عضویت در نهادهای غیردولتی و نوع هویت رابطه وجود دارد، به گونه‌ای که گرایش به عضویت در این نهادها به تضعیف هویت ملی و تقویت هویت قومی منجر می‌شود، ۳. میان مسافرت‌ها و نوع هویت رابطه وجود دارد، به گونه‌ای که انجام مسافرت به سایر استان‌ها و خارج از کشور به تضعیف هویت ملی و تقویت هویت قومی منجر می‌شود. روش تحقیق پیمایشی است و برای آزمون فرضیه‌ها از تکنیک تحلیل رگرسیونی استفاده شده است. شواهد تجربی دلالت بر آن دارد که افزایش مصرف رسانه‌های جهانی‌شده به تضعیف هویت ملی و هویت دولت‌ساز منجر شده است. از سوی دیگر، این عامل هویت قومی را تقویت کرده است. در وضعیتی مانند فعال‌تر شدن نهادهای غیردولتی و تحرک بیشتر صنعت گردشگری و رونق اقتصادی، می‌توان انتظار داشت هویت قومی تقویت شود،

* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس mkhalili@modares.ac.ir

** دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران smoidfar@ut.ac.ir

*** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس saeia@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۲۷

مسائل اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۲، صص ۹۱-۱۱۲

اما در حال حاضر هنوز این مؤلفه‌ها در جامعه هدف از موقعیت چندان مناسبی برخوردار نیستند.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، بعد فرهنگی و اجتماعی جهانی شدن، نهادهای مدنی، هویت ملی، هویت قومی.

بیان و طرح مسئله

جهانی شدن، آن گونه که در دهه‌های اخیر کانون توجه نظریه پردازان علوم گوناگون خصوصاً علوم انسانی و به طور اخص جامعه‌شناسان قرار گرفته است، بی شک اثرگذارترین پدیده بر تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی چون سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع بوده است. ابعاد بی شمار این پدیده و رویکردها و ایدئولوژی‌های گوناگون در نحوه نگرش به آن و تبیین تأثیرش بر عرصه‌های مختلف زندگی فردی و جمعی، امکان ارائه تعریفی واحد و نحوه و چگونگی تأثیر آن بر پدیده‌ها به گونه اجماعی را ناممکن ساخته است. مقاله حاضر با پذیرفتن تعریف رولاند رابرتسون از جهانی شدن، که رویکردی عمدتاً فرهنگی و اجتماعی به این پدیده دارد، می‌کوشد راه‌حلی مطابق همین رویکرد برای سؤال خود از میان فرضیات تحقیق ارائه دهد.

از نظر رابرتسون، مفهوم جهانی شدن هم به درهم فشردن جهان و هم به تراکم آگاهی درباره جهان به عنوان یک کل دلالت دارد (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۳۵).

مک گرو در توضیح این درهم فشردگی وجه ممیزه جهانی شدن را در دهه‌های اخیر نسبت به گذشته فناوری اطلاعاتی و ارتباطی نوین می‌داند (مک گرو، ۱۹۹۶: ۲۳).

به این ترتیب، جهانی شدن، به ویژه با استفاده از فناوری اطلاعاتی و ارتباطی نوین از طریق تأثیر بر هویت افراد، گروه‌ها، نهادها، دولت‌ها، هم دولت‌ها را از اعمال حاکمیت انحصاری بر افراد و گروه‌ها، خرده فرهنگ‌ها و خرده هویت‌ها (چون هویت‌ها و فرهنگ‌های قومی) بازمی‌دارد و هم منجر به تقویت حوزه‌های عمومی و مردمی می‌شود تا در قالب خرده فرهنگ‌ها و خرده هویت‌ها خود را صاحب هویتی مستقل بدانند و با آگاهی از این فرصت برای محافظت از تحمیل فرهنگ و هویت بالادستی دولت مهینا شوند (خلیلی اردکانی، ۱۳۹۱: ۲۵-۱۶).

فرض اصلی مقاله تأثیرگذار بودن جهانی‌شدن به‌عنوان عامل تضعیف‌کننده هویت ملی و تقویت‌کننده هویت قومی است. شاید گفته شود، بنا به شواهد تاریخی، همه اقوام در ایران خود را ایرانی می‌دانند، بنابراین جهانی‌شدن به‌طور کلی منجر به تضعیف هویت ملی نشده است، اما ادعای ما این است که این پدیده از طریق تأثیر بر عواملی دیگر، نوعی هویت ملی را تضعیف کرده است. جهانی‌شدن توان و اختیارات دولت-ملت‌ها را از جهاتی تضعیف می‌کند، از جمله انحصار هویت‌سازی ملی و تحمیل آن به خرده‌هویت‌ها (گیدنز، ۱۳۷۷: ۶۴). به عبارتی، ممکن است جهانی‌شدن بخش هویت ملی دولت‌ساز را در ایران تضعیف کرده باشد. از طرفی، جهانی‌شدن نوعی فرهنگ جهانی حقوق بشرمدار ایجاد کرده و ابزار فناوری اطلاعاتی و ارتباطی، آن را به آگاهی همگان فارغ از هر نوع تعلق ملی و قومی و زبانی و... انتقال داده و می‌دهد. بنابراین جهانی‌شدن موجب نوعی احساس فقدان یا نقصان عدالت در محدوده حاکمیت دولت-ملت‌ها در میان خرده‌فرهنگ‌ها شده است. اقوام نیز با فراهم شدن امکان مقایسه وضعیت خود با دیگران در داخل و خارج از کشور، خصوصاً از منظر ارزش‌ها و حقوق انسانی جهانی و تعمیم‌یافته، به نزدیک‌ترین هویت خود (که در اینجا منظور هویت قومی است) رجوع می‌کنند (باربر، ۱۹۹۸: ۵۸۲) و از هویت فرادستی تحمیلی که طردکننده هویت اصلی آنان است فاصله می‌گیرند.

برای نمونه می‌توان به نتایج تحقیقی اشاره کرد که گرایش مردم کردستان را به قانون اساسی و دولت جمهوری اسلامی ایران در سال ۸۰-۱۳۷۹ بررسی کرده است. بر اساس یافته‌های این تحقیق گرایش مردم به دولت ۲۷ درصد کمتر از گرایش آنان به قانون اساسی است (غلامی، ۱۳۸۱: ۳۲۲). بنابراین، آنچه از طرف "دولت" ترویج شود (از جمله هویت ملی که به نوعی دربرگیرنده هویت کردی نباشد)، می‌تواند به همین قیاس از مطلوبیت کمتری برخوردار باشد.

پژوهشی دیگر که مستقیماً به سراغ تأثیر جهانی‌شدن بر هویت ملی و هویت‌های فروملی رفته است، نشان داده است که دست کم ابزارهای جهانی‌شدن در قالب فناوری اطلاعاتی و ارتباطاتی منجر به تقویت هویت فروملی دانشجویان شده است. ادعای محقق این است که گرچه تقویت هویت فروملی لزوماً تضعیف‌کننده هویت ملی نیست، امکان دارد این هویت‌ها در آینده نمادهای هویت ملی را نقد کنند و به تقویت نیروهای واگرا منجر شوند (کاویانی‌راد، ۱۳۸۵: ۱۷۳-۱۷۰).

مروری بر پیشینه پژوهش

تحقیق کاویانی راد (۱۳۸۵) با عنوان «تأثیر جهانی شدن بر علایق ملی» پژوهشی است پیمایشی که جمعیت آماری آن دانشجویان دانشگاه‌های دولتی تهران است. در این تحقیق نگرش پاسخگویان به هویت ملی و هویت قومی و تغییرات آن تحت تأثیر بهره‌مندی از ماهواره و اینترنت بررسی شده، ولی از تأثیر جهانی شدن بر هویت ملی و قومی یا قوم خاصی سخن به میان نیامده است.

پژوهش دیگر رساله دکتری ملاعمر عیسی (۱۳۸۴) با عنوان «قومیت‌گرایی و دولت ملی در عصر جهانی شدن، مطالعه موردی کردهای عراق» است. محور این مطالعه، فارغ از آنکه رویکردی صرفاً نظری دارد، تأثیر جهانی شدن بر دولت ملی و شکل‌گیری حکومت منطقه کردستان عراق است. با توجه به اینکه چنین تحوّل‌ی در منطقه کردستان، و ایجاد منطقه خودمختار، شدیداً تحت تأثیر فشارهای بین‌المللی بوده است، بنابراین نمی‌توان به روشنی از پژوهش مزبور تأثیر جهانی شدن بر تقویت هویت قومی و تضعیف هویت ملی را نتیجه گرفت. پژوهشی با عنوان «جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت»، رساله دکتری احمد گل محمدی (۱۳۸۳)، از جمله پژوهش‌هایی است که به لحاظ نظری می‌توان آن را از سایر پژوهش‌ها کاملاً ممتاز دانست، اما باز هم از دو جهت قابل نقد است. چراکه علاوه بر نقص فقدان پژوهش پیمایشی، ناظر به تأثیر جهانی شدن بر هویت ملی و هویت قومی خاصی نیست.

پژوهشی با عنوان «بررسی احساس تعلق به هویت ملی و قومی در بین جوانان شهر پیران‌شهر» از آگاهی اقوام از حقوق شهروندی خویش، شکل‌گیری جامعه مدنی و فشارهای بین‌المللی بر دولت‌ها به عنوان عوامل کندکننده سیاست فشار و تحمیل هویت مرکزی از سوی دولت‌ها یاد کرده و این عوامل را موجب تقویت هویت قومی و تضعیف هویت ملی در عصر جهانی شدن دانسته است (آموسی، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۵). این پژوهش به صورت مشاهده مشارکتی انجام شده است. پژوهشگر مدعی است شکل‌گیری دولت خودمختار کردی در عراق و گسترش آگاهی‌های ناشی از دسترسی کردهای ایران به این تحولات، منجر به تشکیل یک «ما»ی کردی در برابر «دیگری» غیر کرد شده است (همان: ۱۶۱). در این تحقیق از گرایش به رسانه‌های برون‌مرزی کردی مدافع حقوق کردها و تأثیر آن بر گرایش‌های گریز از هویت مرکزی و پناه به هویت کردی (همان: ۱۱۴-۱۱۵)، غیررقابتی بودن رسانه‌های درون‌مرزی و

ملّی در برابر رسانه‌های ماهواره‌ای کرد زبان و بی‌اعتمادی به رسانه ملّی سخن به میان آمده است (همان: ۱۵۲-۱۵۴). در این پژوهش آمده است: ۱. مسافرت‌ها در کنار استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای و نشریه‌های در دسترس فرامرزی در تقویت هویت کردهای ایرانی مؤثر بوده است (همان: ۱۶۹). ۲. گرایش به حفظ و تقویت فرهنگ و آثار فرهنگی چون زبان، نگارش به زبان کردی و انتخاب اسم‌ها و مکان‌ها به زبان کردی از دیگر نشانه‌های تقویت هویت قومی کردهای ایرانی است (همان: ۱۷۰-۱۷۱).

چارچوب نظری

اساس این بررسی نظریه رابرتسون^۱ درباره جهانی‌شدن است. البته برای تکمیل آن از نظریه‌های دیگر نظریه پردازان جهانی‌شدن نیز استفاده شده است.

رابرتسون جهانی‌شدن را فشرده‌شدن جهان و تراکم آگاهی در جهان به‌عنوان یک کل تعریف می‌کند (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۳۵). او با توجه به رویکرد فرهنگی‌اش به جهانی‌شدن، هم بر تکرار و نسبیّت، هم بر تعامل (نه تقابل) و هم عام‌گرایی و خاص‌گرایی فرهنگ‌ها و هویت‌ها تأکید دارد (رابرتسون، ۱۳۸۳ الف: ۶۲).

رابرتسون تأثیر جهانی‌شدن را بر فرهنگ محلی و فرهنگ جهانی بررسی می‌کند و مدّعی است دولت‌ها در عصر جهانی‌شدن قادر به کنترل افکار و ایده‌هایی نیستند که از طریق رسانه‌های جدید وارد کشور می‌شود و این خود باعث رشد افکار محلی‌گرایی می‌شود. اساساً رابرتسون جهانی‌شدن را عامل یکسان‌سازی فرهنگ‌ها در سراسر جهان ارزیابی نمی‌کند (نش، ۱۳۸۰: ۱۱۰-۱۱۱).

آگاهی کلیدواژه رابرتسون در بحث جهانی‌شدن و تعامل میان امر جهانی و امر محلی (اعم از ملّی و فروملّی) است (فریدمن، ۱۹۹۴: ۱۹۶) یا به معنای دقیق‌تر، عام‌گردانیدن خاص و خاص‌گردانیدن عام است (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۲۱۳).

نظر رابرتسون این است که در عصر جهانی (عصر درهم‌فشرده‌شدن جهان و نیز تراکم آگاهی به جهان)، رابطه دولت-ملت‌ها (هویت‌های ملّی تحمیلی) و قومیت‌ها (هویت‌های قومی) رابطه غالب و مغلوب نبوده و منجر به بیداری هویت قومی در برابر هویت ملّی تحمیلی

^۱Robertson

شده است، چراکه اساساً جهانی شدن به یکسان شدن فرهنگ‌ها و هویت‌ها منجر نمی‌شود (نش، ۱۳۸۰: ۱۱۰-۱۱۱). او مهم‌ترین عامل جهانی شدن را گسترش آگاهی‌ها از طریق فناوری اطلاعاتی و ارتباطی می‌داند. البته رابرتسون از مسافرت افراد از محل زندگی خویش به سایر مناطق جهان نیز غافل نیست و معتقد است این دو عامل دولت‌ها را از انحصاری ساختن، پردازش و نشر اطلاعات و آگاهی‌ها و اعمال سانسور بازمی‌دارد (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۳۷۵).

رابرتسون چنان از ایده غلبه فرهنگی و هویتی پرهیز می‌کند که برخلاف نظر گیدنز، که جهانی شدن را مستلزم رهاشدن زمان و فضا از مکان می‌داند، فشرده شدن جهان را متضمن حفظ مکان و فرهنگ‌ها و هویت‌های ملی و فروملی می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که در جهانی بودن، جالب‌ترین وجه این است که در سراسر جهان و در همه جوامع این پدیده در چارچوب "جست‌وجوی بنیادها" و اندیشه‌هایی مربوط به سنت، هویت، خانه، قومیت، محلّیت، جماعت و غیره به پیش می‌رود (همان: ۳۴۵). او با طرح ایده جهانی-محلّی خویش جهانی شدن را «متضمن انتظارات مربوط به اعلام هویت» می‌داند (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۳۵).

توجه رابرتسون به جای پرداختن به مسئله جایگاه دولت-ملت که البته معتقد به زوال آن در عصر جهانی شدن نیست، بیشتر معطوف به «جامعه ملی» است که به صورت جامعه چندفرهنگی در نقاط مختلف جهان در حال احیاست (همان: ۲۳۴). از همین روست که او چیرگی مبنی بر ملی‌گرایی را، خصوصاً در سال‌های ۱۷۵۰-۱۹۲۰ میلادی، تحت عنوان «ناسیونالیسم به عنوان یک آرمان متضمن تلاش برای غلبه بر خرده‌فرهنگ‌های قومی و محلّی و گوناگونی دینی در اروپا» نقد می‌کند (همان: ۳۱۹).

از آنچه به اختصار درباب نظریه رابرتسون گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که دولت‌ها یا باید در ساختن هویت فراگیر ملی، که لازمه نظم و انسجام ملی در هر کشور است، وجود هویت‌های فروملی و فرهنگ و حقوقشان را به رسمیت بشناسند و آن‌ها را در ساختن چنین هویت فراگیر لحاظ کنند و آن‌ها را صادقانه (و نه ریاکارانه) در این هویت‌سازی مشارکت دهند و حضور آن‌ها را در سیاست‌گذاری کلان و منطقه‌ای و واگذاری پست‌ها و مقامات کشوری و منطقه‌ای به عنوان شهروند بپذیرند، یا هزینه رشد آگاهی‌های قومی و در نتیجه رویارویی هویت‌های فروملی را در برابر چنین هویت تصنعی متکی به زور پردازند.

گرچه رابرتسون ظاهراً به‌طور مستقیم به جامعه مدنی و به‌طور خاص نهادهای غیردولتی^۱ به‌عنوان عوامل آگاهی‌بخش و تضمین‌کننده احقاق حقوق افراد و گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها نمی‌پردازد، تأسیس نهادهای بین‌المللی را، همچون سازمان ملل متحد و آنچه دولت‌ها را ناگزیر به پذیرش حقوق آحاد مردم، از جمله خرده‌هویت‌ها در قوانین اساسی کشورها کرده است، از عواملی می‌داند که هم در حدی وسیع آگاهی‌بخشند و هم حقوق حداقلی خرده‌هویت‌ها را تضمین می‌کنند (رابرتسون، ۱۳۸۳: ب: ۲۳۱).

باتوجه به موارد مطرح‌شده در نظریه جهانی‌شدن رابرتسون، خصوصاً در زمینه ابعاد فرهنگی و اجتماعی این پدیده، به نظر می‌رسد این نظریه جامع‌ترین نظریه‌ای است که می‌تواند مسئله ما را در رابطه میان جهانی‌شدن و هویت به نحوی پذیرفتنی تبیین کند.

دیدگاه کاستلز دربرابر نظریه جهانی‌شدن رابرتسون قرار می‌گیرد، اما به‌رغم این تضاد، از یکی از مهم‌ترین ایده‌هایش می‌توان برای ساختن چارچوب نظری استفاده کرد. کاستلز به تضاد هویت‌ها و شکل‌گیری هویت مقاومت در سطح ملی دربرابر هویت جهان‌شمول ناعادلانه اعتقاد دارد (توسلی و قاسمی، ۱۳۸۱: ۱۰).

مبنای دیدگاه او این است که رابطه امر جهانی با امر ملی قهرآمیز و ناعادلانه است. اما کاستلز آنجا که از "هویت مشروعیت‌بخش" سخن می‌گوید، مدعی است که دولت ناگزیر از جست‌وجوی مشروعیت حاکمیت در سطح ملی خصوصاً از میان خرده‌هویت‌هایی است که تاکنون علیه هویت غالب جهانی دولت ملی را تشکیل داده بودند (کاستلز، ۲۰۱۳: ۲/۲۲). بنابراین، با دقت کافی در نظریه کاستلز این نتیجه حاصل می‌شود که شکل‌گیری هویت ملی به منظور مقاومت دربرابر هویت جهانی تحمیلی امری محتوم است، اما نهایتاً به دلیل سوء عملکرد دولت‌ها در شکل‌دهی هویت ملی از میان خرده‌فرهنگ‌ها و خرده‌هویت‌ها و نادیده گرفتن حقوق آن‌ها در این فرایند، دولت هم‌زمان با دو چالش مواجه می‌شود: یکی چالش جهانی و فراملی ناشی از جهانی‌شدن و دیگری چالش هویت‌ها و فرهنگ‌های فراملی که سبب نادیده انگاشته‌شدن سهم و نقش آن‌ها در هویت ملی دولت‌ساز می‌شوند (همان: ۲۹۷ و ۳۶۴).

^۱ NGO

کیت نش نیز با رویکرد پسامدرنیستی خویش، ضمن پذیرش پدیده «جهانی شدن فرهنگ»، آن را موجب سلطه بر سایر فرهنگ‌ها نمی‌داند و درباره فرهنگ‌ها (هویت‌ها) نگاهی متکثر و نسبی‌گرا دارد. از دیدگاه او دولت-ملت‌ها می‌کوشند تا سلطه خویش را بر خرده‌فرهنگ‌ها و خرده‌هویت‌ها تحمیل کنند و حقوق شهروندی آن‌ها را نادیده بگیرند. اما عصر فناوری اطلاعاتی و ارتباطی جهان‌شمول موجب آشنایی خرده‌فرهنگ‌ها و خرده‌هویت‌ها با حقوق خود شده است و آن‌ها با تقویت این خرده‌هویت‌ها در برابر دولت قرار می‌گیرند. حاصل این چالش احیا یا تقویت خرده‌هویت‌ها و مقابله با هویت غالب است که به تضعیف دولت‌هایی می‌انجامد که می‌خواهند به بهانه هویت غالب جهانی هویتی را تحت عنوان هویت ملی بر خرده‌هویت‌ها تحمیل کنند (نش، ۱۳۸۰: ۲۱۸). او تکثرگرایی و اعطای حقوق شهروندی در جوامع چندقومی را نه تنها موجب واگرایی این جوامع نمی‌داند، بلکه سبب‌ساز مشارکت بیشتر اقوام در یک کشور متکثر اما متحد می‌داند (همان: ۲۲۲). نش با تأکید بر بین‌المللی و قاعده‌مند شدن حقوق بشر و سازمان‌های بین‌المللی که در برابر دولت-ملت‌های قوم‌محور و انحصارگرا از حقوق اقلیت‌ها و اقوام دفاع می‌کنند، بر حقوق شهروندی چندفرهنگی به‌عنوان راه‌حل تشکیل دولتی ملی یاد می‌کند که نماینده چشم‌اندازهای قومی گوناگون است (همان: ۱۲۰-۱۲۱).

یورگن هابرماس معتقد است روح جهانی در قالب نظام سلطه سرمایه‌داری متجلی می‌شود و پیش‌بینی می‌کند که این نظام جهانی سلطه به شیوه‌های گوناگون، از جمله بحران عقلانیت و بحران مشروعیت، به سمت بحران و نابودی پیش می‌رود، اما جنبه‌هایی از نظریه او به کار چارچوب نظری ما می‌آید. مفاهیم «بحران عقلانیت» و «بحران مشروعیت» در نظام سرمایه‌داری اساس بحث هابرماس درباره جهانی شدن است. تأکید ویژه او بر مفهوم شبکه ناشی از گسترش فوق‌العاده فناوری اطلاعاتی و ارتباطی نیز ناظر بر مهم‌دانستن این مفهوم در نظریه جهانی شدن است (هابرماس، ۱۳۸۰ الف: ۱۰۲). به نظر او وحدت ملی خصوصاً در جوامع متکثر تنها به شرطی محقق می‌شود که مبتنی بر «وطن دولتی مشروطه» و نه جامعه‌ای متشکل از «تبار مشترک» باشد. او در این زمینه تصریح می‌کند که فرض اساسی، تحقق حقوق برابر برای همه جوامع فروملی نسبت به جامعه اکثریت است (هابرماس، ۱۳۸۰ ب: ۱۰۹).

مارتین آلبرو نیز با رویکردی پسامدرنیستی مهم‌ترین عرصه جهانی شدن را حیطه فرهنگ می‌داند و با پذیرش اصل تکثرگرایی، جهانی شدن را خارج از امر دولت‌ها می‌شمارد و آن را

حاصل گذار از مدرنیته می‌داند. جهانی‌شدن، گرچه سبب تبدیل جهان به کل واحد است، به معنای نفی فرهنگ‌ها و هویت‌های دیگر نیست که شرط ضروری جهانی‌شدن است (آلبرو، ۱۹۹۶: ۸۱). می‌توان از دیدگاه او تضعیف نقش دولت در ساختن هویت ملی و تحمیل آن به خرده‌هویت‌ها را نتیجه گرفت. او نیز چون دیگر نظریه‌پردازان نقش فناوری اطلاعاتی و ارتباطی را در آگاه‌شدن افراد و هویت‌های فروملی، خارج از حوزه نفوذ و اقتدار دولت بی‌بدیل می‌داند (آلبرو، ۱۳۸۰: ۱۹۸-۲۰۹).

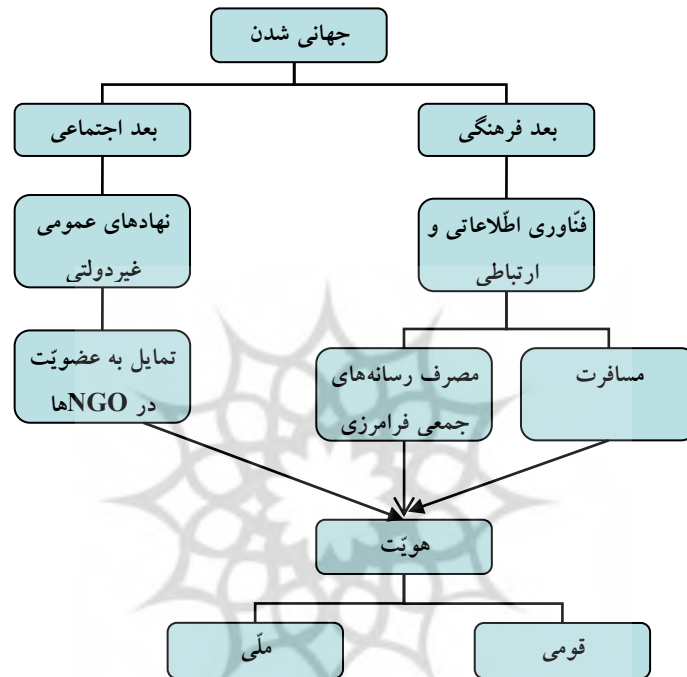
مالکوم واترز نظریه‌پردازی پسامدرنیست است که جهانی‌شدن را مستلزم کثرت‌گرایی فرهنگی و هویتی به مدد فناوری اطلاعاتی و ارتباطی از یک سو و گسترش گردشگری و مهاجرت از سوی دیگر می‌داند (واترز، ۱۹۹۸: ۱۵۷). او با تفاوت قائل‌شدن میان روابط دولت‌های گذشته و اقوام در مقایسه با عصر جهانی‌شده مدعی است تکثرگرایی هویتی مانع شکل‌گیری رابطه یک‌سویه دولت-ملت‌ها با خرده‌هویت‌ها از طریق تحمیل یک هویت ملی فراگیر، بدون در نظر گرفتن خرده‌هویت‌ها می‌شود. تقویت خرده‌هویت‌ها و تضعیف هویت تحمیلی دولت‌ساز نتیجه‌ای است که از نظریه واترز نیز قابل استنتاج است.

دیوید هلد و آنتونی مک‌گرو فارغ از تفاوت دیدگاهشان درباره تأثیر جهانی‌شدن بر دولت-ملت‌ها، اتفاق نظر دارند که جهانی‌شدن به فراروایت‌هایی به نام "دموکراسی"، "حقوق بشر" و برپایی "جامعه مدنی" منتهی می‌شود که ویژگی ذاتی آن استقلال از دولت است (هلد، ۱۳۸۵: ۵۲). یکی دیگر از وجوه تشابه نظریه‌های هلد و مک‌گرو تأثیر فناوری ارتباطی و اطلاعاتی در تقویت و تجدید حیات اجتماعی است که دارای ویژگی‌های فرهنگی مشترک (به‌ویژه زبان) هستند که منجر به ظهور و بروز قوم‌گرایی می‌شود (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۲: ۴۹). هلد و مک‌گرو ضمن پذیرش نقش و حضور دولت‌ها و جایگاه و شیوه اعمال قدرتشان در عصر جهانی‌شده، آن‌ها را محدودتر از قبل دانسته و معتقدند گسترش فناوری اطلاعاتی و ارتباطی و رشد حیرت‌انگیز نهادهای غیردولتی فراملی و ملی منجر به افزایش آگاهی جوامع و تأثیر آن‌ها بر یکدیگر شده است. دولت‌ها دیگر قادر به کنترل آگاهی نیستند که یکی از عوامل مؤثر آن توسعه نهادهای غیردولتی در گستره‌ای وسیع است. این نهادها منجر به آشنایی افراد و گروه‌ها با حقوق خود می‌شوند که محدودیت‌هایی برای دولت‌ها در اعمال حاکمیت به روش‌های غیردموکراتیک ایجاد می‌کند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۶۳-۶۸ و ۷۰، ۷۶). البته این دو نظریه‌پرداز با صراحت وارد بحث رابطه هویت (اعم از فراملی، ملی و فروملی) نمی‌شوند. ولی

از این رویکرد آن‌ها می‌توان در بحث رابطه جهانی شدن و تضعیف دولت (هویت ملی دولت‌ساز) نیز استفاده کرد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، کاستلز، هابرماس، آلبرو، واترز، هلد و مک‌گرو هر کدام به نوعی مؤید بخشی از دیدگاه نظری رابرتسون هستند. کوهن و نای هم با تأکید بر نقش مؤثر نهادهای غیردولتی، این قسمت از دیدگاه نظری رابرتسون را که با اجمال از آن سخن گفته بود تکمیل می‌کنند.

با توجه به مباحث نظری مطرح شده و با محوریت نظریه رابرتسون مدل نظری که در ادامه می‌آید مبنای این بررسی است.



فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اول: میان مصرف رسانه‌های جهانی شده و نوع هویت رابطه وجود دارد. به طوری که مصرف رسانه‌های جهانی شده به تضعیف هویت ملی و تقویت هویت قومی منجر می‌شود.

خرده فرضیه‌های فرضیه اول

با افزایش مصرف رسانه‌های جهانی شده احساس هویت ایرانی نیز کاهش می‌یابد. با افزایش مصرف رسانه‌های جهانی شده احساس هویت ایرانی دولت‌ساز نیز کاهش می‌یابد. با افزایش مصرف رسانه‌های جهانی شده هویت قومی نیز افزایش می‌یابد. افزایش مصرف رسانه‌های جهانی شده موجب تقدم هویت کردی بر هویت ایرانی می‌شود. فرضیه دوم: میان گرایش به عضویت در نهادهای غیردولتی ناشی از جهانی‌شدن و نوع هویت رابطه وجود دارد، به طوری که گرایش به عضویت در این انجمن‌ها موجب تضعیف هویت ملی و تقویت هویت قومی می‌شود. فرضیه سوم: میان مسافرت به سایر استان‌ها و خارج از کشور و نوع هویت رابطه وجود دارد، به طوری که هرچه تعداد مسافرت‌ها بیشتر باشد، به تضعیف هویت ملی و تقویت هویت قومی منجر می‌شود. خرده فرضیه‌های فرضیه اول در فرضیه‌های دوم و سوم نیز صادق است.

روش تحقیق

در این مطالعه از روش پیمایش استفاده شده است. جامعه آماری شامل تمام شهروندان بالای ۱۸ سال شهر سنندج است که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای (pps) ۴۲۲ نفر از آنان به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند و پرسش‌نامه تحقیق را تکمیل کرده‌اند.

تعاریف مفاهیم

جهانی‌شدن: از نظر رابرتسون مفهوم جهانی‌شدن هم به درهم‌فشرده‌شدن جهان و هم "تراکم آگاهی" به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۳۵). معنای درهم‌فشرده‌شدن جهان از نظر او جهانی‌بودن جست‌وجوی بنیادها در میان جوامع مختلف در چارچوب اندیشه‌هایی مربوط به سنت، هویت، خانه، قومیت، محل، جماعت و غیره است که به شیوه جهانی منتشر شده است (همان: ۳۴۵). او در جای دیگر تصریح می‌کند که جهانی‌شدن به عام‌ترین معنا، به مثابه جمع و فشرده‌شدن جهان، مستلزم مرتبط‌ساختن مکان‌های محلی است، اما جهانی‌شدن در عین حال متضمن ابداع محلی است (رابرتسون، ۱۳۸۳: ۲۲۷).

در این بررسی برای بعد فرهنگی توسعه فناوری اطلاعاتی و ارتباطی و برای بعد اجتماعی توسعه نهادهای عمومی غیردولتی در نظر گرفته شده است. فناوری اطلاعاتی و ارتباطی، آن گونه که در نگاه گیدنز و رابرتسون به عنوان ابزار جهانی شدن دریافت می‌شود، موجب تشدید روابط اجتماعی، تأثیر رویدادهای دور بر همدیگر، کنش از فاصله دور و تشدید روابط اجتماعی جهانی می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۷: ۷۸-۷۶) و از نظر رابرتسون، به‌رغم ایجاد فرهنگ جهانی، موجب تکثرگرایی، درهم‌فشرده‌شدن جهان به‌عنوان یک کل و تعامل هویت‌ها و فرهنگ‌ها می‌گردد (رابرتسون، ۱۳۸۳ الف: ۶۲). نهادهای عمومی غیردولتی بخشی از جامعه مدنی هستند که ارادی، داوطلبانه، مستقل و خودگردان با هدف پیشبرد منافع، علایق و سلیقه‌های افراد عضو به وجود می‌آیند (محمدی، ۱۳۷۶: ۱). چارلز نقش نهادهای مدنی را انتقال سازمان‌یافته خواسته‌ها و منافع قانونی مردم به دولت از یک سو و تکالیف آن‌ها در برابر دولت از سوی دیگر می‌داند. در این میان، هرچه تنوع نهادها بیشتر باشد، زمینه یگانه‌سازی دولت کمتر و امکان دستیابی مردم به حقوقشان بیشتر می‌شود (آندریس، ۱۳۸۰: ۲۵۹).

مسافرت: منظور از مسافرت ازجاکنده‌شدن افراد از محل زندگی و حرکت به سوی سایر مناطق کشور و جهان به دلایل گوناگون است. مهم‌ترین دستاورد آن افزایش آگاهی آن‌ها در زمینه‌های مختلف، از جمله هویت خویش و سایر هویت‌ها و مقایسه خود با دیگران در زمینه‌های مختلف، از جمله میزان و سهم حضور و مشارکت فرهنگی - سیاسی و حقوق شهروندی است.

مصرف رسانه‌های جمعی فرامرزی: منظور میزان استفاده از رسانه‌های جمعی فرامرزی و مشخصاً شبکه‌های ماهواره‌ای است که مکمل دستاوردهای مسافرت و حتی فراتر از آن هستند. تمایل به عضویت در نهادهای عمومی غیردولتی: با توجه به اندک بودن یا فقدان یا سوء کارکرد این نهادها در کشورهای غیردموکراتیک، صرفاً تمایل افراد به عضویت در چنین نهادهایی مورد سنجش قرار می‌گیرد که مبین آگاه‌شدن آن‌ها در عصر جهانی‌شدن از نقش مفید و مؤثر این نهادها در کسب، حفظ و تقویت منافع فردی و گروهی است.

هویت: به‌رغم تنوع تعاریف ارائه‌شده از هویت، همه آن‌ها در یک مسئله اشتراک دارند و آن وجود هم‌زمان دو مفهوم "تشابه" و "تفاوت" است. فکوهی شاکله هویت را "مجموعه‌ای از باورهای ذهنی" می‌داند که افراد عضو را به اقدام جهت حفظ، تداوم و تقویت هویت خودی یا

تخریب هویت‌های دیگر و امی دارد. زیربنای تشکیل هویت پیدایش دو مفهوم "ما" - "آنها" است (فکوهی، ۱۳۸۰، به نقل از آموسی، ۱۳۸۴: ۹).

هویت ملی: هویت دست‌کم از دو بخش تشکیل یافته است. نخست اینکه "ما" خودمان را چطور می‌بینیم و دوم اینکه "دیگران" ما را چگونه می‌بینند. در این معنا دوگانگی ما-آنها اساس هویت جمعی است و همه عناصری که سبب تثبیت و دوام "مابودن" (در اینجا ایرانی بودن) و تمایز ما از دیگران (غیرایرانی) می‌شود، جزء عناصر هویت (در اینجا هویت ملی) به حساب می‌آید. این عناصر، که عمدتاً خصلت نمادین و فرهنگی دارند، در تحقیق حاضر عبارت‌اند از: زبان فارسی، مفاخر تاریخی و فرهنگی، مردم، سرزمین و دولت ملی، دلبستگی و مباهات (افتخار) به عناصر مذکور، که احساس هویت ملی را مشخص می‌کند (یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

هویت ملی دولت‌ساز: منظور از هویت ملی دولت‌ساز، بیش و پیش از آنکه ناظر به عناصر خاصی از هویت باشد، اقدام دولت در نادیده‌انگاشتن خرده‌هویت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها در اعمال هویت ملی و یک‌پارچه‌سازی هویتی است. البته نادیده‌انگاشتن مذهب و زبان قومی دو عنصر شاخص برای دولت‌ساز شناخته‌شدن چنین هویت ملی سراسری است که دولت-ملت‌ها آن را لازمه انسجام و وحدت ملی می‌دانند. در عصر جهانی این نوع نگاه به مسئله انسجام و یک‌پارچگی و نیز پدیده‌هایی چون دولت، هویت و فرهنگ با نظریه‌های این پژوهش سازگار نیست.

گفتنی است ما آنچه را شیخاوندی تحت عنوان نقش دولت‌ها در "هویت‌سازی ملی" تحمیلی یاد کرده است (شیخاوندی، ۱۳۷۸: ۲۸) هویت ملی دولت‌ساز نامیده‌ایم. هویت قومی: قومیت یا هویت گروه قومی مبتنی بر دوگانگی ذهنی "ما-آنها" است، یعنی یک جزء آن این است که اعضای قوم (درون قوم) خود را چطور ببینند و جزء دیگر آن این است که دیگران (برون قوم) اعضای قوم را چطور ببینند. بدین جهت گروه‌های قومی همواره به‌وسیله دو مجموعه پویا احاطه می‌شوند. یک مجموعه نیروهای داخلی است که سبب تثبیت و دوام "ما-بودن" می‌شوند و یک مجموعه نیروهای بیرونی است که سبب تشکیل و تعیین "آنها-بودن" می‌شوند (رینگر، به نقل از یوسفی، ۱۳۸۳: ۵۷). در این معنا همه نیروها و عناصری که سبب تثبیت و دوام "ما-بودن" می‌شوند، جزء عناصر هویت قومی به حساب

می آیند. در تحقیق حاضر با تأکید بر اینکه قومیت اساساً پدیده‌ای فرهنگی اجتماعی است، احساس هویت قومی به احساس دلبستگی و سربلندی (مباهات) از داشتن چند عنصر نمادی قوم، شامل زبان، مذهب، آداب و مناسک، مفاخر تاریخی و فرهنگی تعریف شده است (همان: ۵۷-۵۸).

تعاریف عملیاتی

معرف‌های تجربی مسافرت

۱. مسافرت به خارج از کردستان (شامل سایر استان‌های کردنشین) و تعداد مسافرت‌ها ۲. مسافرت به خارج از کردستان (سایر استان‌های غیر کردنشین) و تعداد مسافرت‌ها ۳. مسافرت به خارج از کشور (جز کردستان عراق) و تعداد مسافرت‌ها.

معرف‌های تجربی مصرف رسانه‌های جمعی فرامرزی (ماهواره‌ها): ۱. استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای در استان کردستان. ۲. متوسط ساعاتی که مخاطبان از برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای (عمومی و کردزبان) استفاده می‌کنند.

معرف‌های تجربی تمایل به عضویت در نهادهای عمومی غیردولتی: ۱. ضرورت یا عدم ضرورت وجود تشکل‌های صنفی برای دستیابی اصناف به حقوق قانونی خود. ۲. اعتقاد به ضرورت وجود نهادهای عمومی غیردولتی برای فعالیت‌های جمعی. ۳. میزان علاقه مخاطب به مشارکت در این نهادها. ۳. موافقت یا مخالفت با نهادهای عمومی غیردولتی به‌عنوان نهادهایی که نفع مردم و دولت را هم‌زمان رعایت می‌کنند.

معرف‌های تجربی هویت ملی: وطن مشترک، تاریخ، فرهنگ و هویت ایرانی، افتخار به ایرانی بودن، احساس غرور از ایرانی بودن، فداکاری برای سرزمین، آداب و رسوم ایرانی و کردی، افتخار به حافظ و مولوی و سعدی و فردوسی، افتخار به ایرانی مسلمان بودن، احساس غرور به داشتن سرود و پرچم، ایرانی دانستن اقوام از جمله کردها.

معرف‌های تجربی هویت دولت‌ساز: اعتماد به قانون اساسی، دولت، مجلس شورای اسلامی، افتخار به زبان فارسی.

معرف‌های تجربی هویت قومی: تقدم هویت قومی بر ایرانی، اهمیت زبان، ادبیات و فرهنگ کردی، آمادگی برای فداکاری و جانبازی برای قوم کرد و سرزمین او، اهمیت داشتن سنی‌بودن کردها، به رسمیت شناخته‌شدن حقوق اقوام، باور به تحقق عدالت قومی.

روایی و پایایی ابزار اندازه‌گیری

برای بالابردن اعتبار پرسش‌نامه هم از دیدگاه‌های استادان راهنما و مشاور و دانشجویان دکتری استفاده شد و هم سعی شد در تدوین سؤالات یا گویه‌ها از تحقیقات معتبر دیگر استفاده شود. در مرحله بعد برای سنجش اعتبار درونی شاخص‌ها از روش تحلیل گویه استفاده شد. با توجه به مثبت‌بودن همبستگی و معنی‌داربودن در سطح ۰/۰۱، شاخص‌های مربوط به متغیرهای تحقیق دارای اعتبار درونی بودند. برای اندازه‌گیری پایایی^۱ شاخص‌های اندازه‌گیری از ضریب آلفا استفاده شده است. شاخص‌های اندازه‌گیری تحقیق دارای پایایی بالاتر از ۷۰ درصد هستند.

یافته‌های تحقیق

الف) توصیف داده‌ها

۵۳/۲ درصد از پاسخگویان زن و ۴۶/۸ درصد مرد هستند. به ترتیب ۱، ۴/۹ و ۲۸/۵ درصد (جمعاً ۳۴/۴ درصد) از پاسخگویان بی‌سواد و دارای تحصیلات ابتدایی و دیپلم، و ۵۷/۶ و ۸ درصد (جمعاً ۶۵/۶ درصد) نیز لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتری بوده‌اند. حداقل تعداد دفعات سفر به سایر استان‌های غیر کردنشین، صفر، حداکثر ۴۰۵ و میانگین آن ۲۸ بار بوده است و حداقل سفر به خارج از کشور (جز کردستان عراق)، صفر، حداکثر ۱۰۰ و میانگین آن ۱/۴ بار اعلام شده است.

۹۰/۴ درصد از پاسخگویان، خیلی زیاد و زیاد از شبکه‌های ماهواره‌ای استفاده می‌کنند و تنها ۰/۵ درصد اصلاً استفاده نمی‌کنند. کمتر از ۱۰ درصد هم خیلی کم و کم از شبکه‌های ماهواره‌ای استفاده می‌کنند.

^۱ Reliability

اگر جمع علاقه‌مندان زیاد و خیلی زیاد به مشارکت در انجمن‌ها را، که ۵۱ درصد است، با جمع علاقه‌مندان کم و خیلی کم، که ۱۳/۱ درصد است، مقایسه کنیم، به تفاوت ۳۷/۹ درصدی می‌رسیم که نشان‌دهنده درصد بالای علاقه به مشارکت در انجمن‌ها در میان پاسخگویان است. در واقع، تعداد علاقه‌مندان به مشارکت در انجمن‌ها حدود چهار برابر کسانی است که به مشارکت بی‌علاقه یا کم‌علاقه بوده‌اند.

جدول ۱. توصیف داده‌های متغیر وابسته (انواع هویت)

در مقیاس ۱۰۰	انحراف معیار	میانگین	حداکثر	حداقل	کل	
۷۳/۸	۱۱/۱۸	۳۶/۹۲	۵۰	۱۰	۳۷۵	هویت ایرانی
۶۹/۸	۱۸/۴۰	۵۹/۳۱	۸۵	۱۷	۳۵۹	هویت ایرانی و هویت دولت‌ساز
۶۳/۹	۸/۲۵	۲۲/۳۷	۳۵	۷	۳۹۰	هویت دولت‌ساز
۸۴/۶	۱/۲۳	۴/۲۲	۵	۱	۴۰۷	تقدم هویت کردی
۶۲/۰	۱/۵۷	۳/۰۹	۵	۱	۴۰۲	تقدم هویت ایرانی
۷۷/۰	۳/۴۰	۱۵/۳۹	۲۰	۴	۳۹۰	هویت کردی و تقدم آن بر هویت ایرانی

نمره میانگین هویت ایرانی پاسخگویان در مقیاس ساخته‌شده ۳۷ است. این میزان هویت ایرانی پاسخگویان، بالاتر از نقطه یک‌دوم و روی طیفی از صفر تا ده در نقطه ۷/۴ قرار دارد و حاکی از آن است که پاسخگویان به هویت ایرانی خود نگاه مثبت دارند و خود را جزئی از ملت ایران می‌دانند.

میانگین هویت ایرانی و هویت دولت‌ساز ۵۹/۳ است. این میزان هویت ایرانی پاسخگویان بالاتر از نقطه یک‌دوم و روی طیفی از صفر تا ده در نقطه ۷ قرار دارد و حاکی از آن است که پاسخگویان به هویت ایرانی و دولت‌ساز خود نگاه مثبت دارند و خود را جزئی از ملت و دولت ایران می‌دانند.

میانگین هویت دولت‌ساز ۲۲/۴ است. این میزان هویت دولت‌ساز پاسخگویان بالاتر از نقطه یک‌دوم و روی طیفی از صفر تا ده در نقطه ۶/۴ قرار دارد و حاکی از آن است که پاسخگویان به هویت دولت‌ساز خود نگاه مثبت دارند و خود را جزئی از دولت ایران می‌دانند. میانگین تقدم هویت کردی ۴/۲ است که نزدیک به ۵ یعنی نقطه نهایی طیف است و شدت تقدم هویت کردی را می‌رساند.

میانگین هویت کردی و تقدم آن بر هویت ایرانی ۱۵/۴ است. این میزان بالاتر از نقطه یک‌دوم و روی طیفی از صفر تا ده در نقطه ۷/۷ قرار دارد و شدت هویت قومی و تقدم آن را بر هویت ایرانی می‌رساند.

برای اینکه بتوان میزان هویت‌های پیش‌گفته را با یکدیگر مقایسه کرد، در جدول ۱ ستون آخر همه میانگین‌ها بر مقیاس ۱ تا ۱۰۰ محاسبه شده‌اند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بالاترین میانگین یعنی ۸۴/۶ مربوط است به تقدم هویت کردی و پایین‌ترین میانگین یعنی ۶۲ مربوط است به تقدم هویت ایرانی. کمی بالاتر از آن یعنی عدد ۶۳/۹ به هویت دولت‌ساز مربوط است. هویت کردی و تقدم آن بر هویت ایرانی با عدد ۷۷ نیز در رتبه دوم اهمیت قرار دارد و پس از آن هویت ایرانی با عدد ۷۳/۸ در رتبه سوم است.

ب) تحلیل داده‌ها

فرضیه اول: میان مصرف رسانه‌های جهانی‌شده و نوع هویت رابطه وجود دارد. به طوری که مصرف رسانه‌های جهانی‌شده به تضعیف هویت ملی و تقویت هویت قومی منجر می‌شود. درباره آن بخش از فرضیه که تضعیف هویت ملی را طرح می‌کند شواهد تجربی نشان می‌دهد که ضریب همبستگی رگرسیونی متغیر مصرف رسانه‌های جهانی ۰/۱۸- است و در نتیجه، با افزایش مصرف رسانه‌های جهانی احساس هویت ایرانی در حد ضعیفی کاهش می‌یابد.

درباب آن بخش از فرضیه که مدعی تأثیر افزایش مصرف رسانه‌های جهانی‌شده بر تضعیف هویت ایرانی و هویت دولت‌ساز است، شواهد تجربی نشان می‌دهد ضریب همبستگی رگرسیونی (بتا) ۰/۱۴۵- است که معنادار هم هست. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که با افزایش مصرف رسانه‌های جهانی‌شده احساس هویت ایرانی دولت‌ساز نیز در حد ضعیفی کاهش یافته است.

در بررسی ادعای رابطه میان تقویت هویت کردی بر اساس مصرف رسانه‌های جهانی‌شده شواهد تجربی نشان می‌دهد که ضریب همبستگی رگرسیونی ۰/۲۲ است که با افزایش مصرف رسانه‌های جهانی‌شده احساس هویت کردی افزایش داشته است.

در بررسی ادعای رابطه میان هویت کردی و تقدم آن بر هویت ایرانی، براساس مصرف رسانه‌های جهانی شده، شواهد تجربی نشان می‌دهد که ضریب همبستگی رگرسیونی ۰/۳۱ است. بدین ترتیب، با افزایش مصرف رسانه‌های جهانی شده، هویت کردی و تقدم آن بر هویت ایرانی نیز افزایش یافته است.

با توجه به نتایج به دست آمده، فرضیه اول تأیید می‌شود.

فرضیه دوم: میان گرایش به عضویت در نهادهای مردمی غیردولتی ناشی از جهانی شدن و نوع هویت رابطه وجود دارد، به طوری که گرایش به عضویت در این انجمن‌ها موجب تضعیف هویت ملی و تقویت هویت قومی می‌شود. شواهد موجود در جدول رگرسیونی این فرضیه را تأیید نمی‌کند.

در بررسی ادعای رابطه میان گرایش به عضویت در انجمن‌های مردمی و هویت ملی، هویت ایرانی و هویت دولت‌ساز، هویت کردی و تقدم آن بر هویت ایرانی نیز شواهد موجود در جداول رگرسیونی دلالت بر آن دارد که این بخش از فرضیه هم تأیید نمی‌شود.

فرضیه سوم: میان مسافرت به سایر استان‌ها و خارج از کشور و نوع هویت رابطه وجود دارد. به صورتی که هرچه تعداد مسافرت‌ها بیشتر باشد، به تضعیف هویت ملی و تقویت هویت قومی منجر می‌شود. شواهد موجود در محاسبات رگرسیونی دلالت بر آن دارد که این فرضیه تأیید نمی‌شود.

در بررسی ادعای رابطه میان مسافرت به سایر استان‌ها و خارج از کشور و هویت ملی، هویت ایرانی و هویت دولت‌ساز، هویت کردی و تقدم آن بر هویت ایرانی نیز شواهد محاسبات رگرسیونی دلالت بر آن دارد که این بخش از فرضیه هم تأیید نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

برای بررسی علل تأیید فرضیه اول و رد فرضیات دوم و سوم نکاتی به شرح زیر ارائه می‌شود: با مراجعه به نظریه‌های گوناگون جهانی شدن، به ویژه نظریه رابرتسون، گوهر جهانی شدن از جنس معرفت، فرهنگ، دانش و پس از آن نهادهای مادی آن یعنی تکنولوژی و سایر پدیده‌هایی است که مولود نهادهای مادی جهانی شدن است. فرضیه‌های سه گانه ما نیز از همین جنس هستند، چراکه از دو بعد فرهنگی و اجتماعی جهانی شدن ساخته شده‌اند.

انتظار اولیه این بود که نقش هر سه عنصر جهانی‌شدن، یعنی مصرف رسانه‌های جمعی فرامرزی، مسافرت و تمایل به عضویت در انجمن‌ها، در جایگاه مهم‌ترین عناصر بعد غیرمادی جهانی‌شدن، در تضعیف هویت ملی و تقویت هویت قومی (قوم کرد ساکن در شهر سنندج) تأیید شود، اما چرا نتایج تجربی تحقیق این گونه نشد. برای یافتن پاسخ قانع‌کننده به سه شیوه استدلال خواهیم کرد. ۱. به مبانی نظری مراجعه خواهیم کرد. ۲. به نتایج تحقیق و تأملاتی که در حین انجام پژوهش به آن دست یافتیم اشاره خواهیم کرد. ۳. به برخی پژوهش‌های مذکور در این مقاله توجه خواهیم کرد.

نظریه‌ها، به ویژه نظریه رابرتسون، نشان می‌دهد که اصلی‌ترین متغیر مستقل مؤثر، متغیر مصرف رسانه‌های جمعی جهانی‌شده است. هرچند در کنار رسانه‌های فرامرزی، آن گونه که در چارچوب نظری تحقیق دو عامل مسافرت و تمایل به عضویت در نهادهای غیردولتی، متغیرهای مستقل تضعیف‌کننده هویت ملی و تقویت‌کننده هویت قومی معرفی شدند، انتظار داشتیم یافته‌های تجربی مؤید دو فرضیه دیگر نیز می‌بود. می‌توانیم در چارچوب نظری تردید کنیم یا محیط ویژه تحقیق را عامل این ناکامی بدانیم. اشکال دیگر ممکن است در مرحله پیمایش باشد که با توجه به حداکثر تلاش برای رعایت قواعد و ضوابط پژوهش علمی و تأیید مهم‌ترین فرضیه (فرضیه اول) باید برای رفع ابهام در جست‌وجوی عوامل دیگر بود.

دسترسی به شبکه‌های ماهواره‌ای در برابر انجام مسافرت‌های متعدد و متنوع و تشکیل و تکثیر نهادهای غیردولتی، به مراتب ارزان‌تر، سریع‌تر، آسان‌تر، متنوع‌تر و گسترده‌تر است. در طراحی پرسش‌نامه از طرح سؤال مسافرت به کردستان عراق غفلت شد. در حالی که هنگام گردآوری داده‌ها معلوم شد از یک سو چنین سفرهایی فراوان است و با سهولت انجام می‌گیرد و از سوی دیگر به دلیل مذهب و زبان و به‌طور کلی قومیت مشترک و حتی روابط خویشاوندی میان کردهای ایران و عراق، در صورت پرسش از نمونه آماری شاید شاهد وضعیت متفاوتی درباره تأثیر آن بر هویت ملی و هویت قومی بودیم.

شاید بی‌وجه نباشد اگر مدعی شویم مسافرت‌های درون‌کشوری چندان نقشی به‌عنوان متغیر مستقل اثرگذار در متغیر وابسته (تضعیف هویت ملی و تقویت هویت قومی) در پژوهش ما نداشته‌اند.

در صورت توسعه کشور در زمینه‌های مختلف (ولو صرفاً اقتصادی) و افزایش توان مالی افراد مورد نظر و توسعه صنعت گردشگری و تسهیل مسافرت‌های خارجی آن‌ها می‌توان تخمین زد که این فرضیه نیز تأیید شود.

در بررسی پیشینه تحقیقات در این زمینه تنها پایان‌نامه آموسی است که به‌صراحت از تأثیر متغیرهای مستقل ماهواره و مسافرت به کردستان عراق به‌عنوان عوامل بسیار مؤثر بر تضعیف هویت ملی و تقویت هویت قومی (میان جوانان پیران‌شهر) سخن گفته است که البته به صورت مصاحبه عمیق با ۲۰ نمونه انجام شده است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود چارچوب نظری این پژوهش (با اصلاحاتی در پرسش‌نامه) در چند شهر دیگر کرد و سنی‌نشین پیاده شود. در پایان پیشنهاد می‌شود مسئولان کشور درباره واگرایی انسجام ملی و هویتی دغدغه جدی داشته باشند و برنامه‌های کارشناسی شده و گسترده‌ای برای بازسازی و تقویت هویت ملی با حفظ حقوق همه اقوام ایرانی در نظر بگیرند. نتایج تحقیق حاضر ضرورت اقدام مؤثر برای این مهم را موجه می‌سازد.

منابع

- آلبرو، مارتین (۱۳۸۰) *عصر جهانی، جامعه‌شناسی پدیده جهانی شدن*، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: آزاداندیشان.
- آموسی، مجنون (۱۳۸۴) *بررسی احساس تعلق به هویت ملی و قومی در بین جوانان شهر پیران‌شهر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم انسانی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- آندرین، چارلز (۱۳۸۰) *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی*، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- توسلی، غلامعباس و قاسمی، یارمحمد (۱۳۸۱) «مناسبات قومی و رابطه آن با تحول جمعیتی (نمونه مطالعه: ایلام)»، *مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۴ شماره ۴: ۳-۲۵.
- خلیلی اردکانی، محمدعلی (۱۳۹۱) *تأثیر جهانی شدن بر هویت ملی و هویت قومی (مطالعه موردی کردهای شهر سنندج)*، رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

رابرتسون، رولاند (۱۳۸۰) جهانی‌شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی. تهران: ثالث.

رابرتسون، رولاند (۱۳۸۳ الف) «جهان-محلی‌شدن: زمان-مکان، همگونی - ناهمگونی»، ترجمه مراد فرهادپور، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۴: ۱۲-۲۳.

رابرتسون، رولاند (۱۳۸۳ ب) «گفتمان‌های جهانی‌شدن، محلی‌شدن، ملاحظات مقدماتی»، ترجمه مسعود مظاهری، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۴: ۵۹-۷۵.

سلیمی، حسین (۱۳۸۴) نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن، تهران: سمت.
شیخاوندی، داور (۱۳۷۸) «میزگرد وفاق اجتماعی و همبستگی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال اول، شماره ۱.

غلامی، خلیل (۱۳۸۱) مجموعه مقالات دولت، همگرایی و مردم، تهران: آثار.
فکوهی، ناصر (۱۳۸۰) میزگرد وفاق اجتماعی و همبستگی ملی، بررسی رابطه میان الگوی جهانی، ملی و قومی و پیامدهای اجتماعی و راهکارهای مقابله با اثرات آن در لرستان، طرح پژوهشی، تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، قدرت هویت، ترجمه حسین چاوشیان، چاپ دوم، جلد ۲، تهران: طرح نو.

کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۵) تأثیر جهانی‌شدن بر علائق ملی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران)، رساله دکتری رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.

گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۳) جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت، رساله دکتری رشته علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
صالح ملّاعمر، عیسی (۱۳۸۴) قومیت‌گرایی و دولت ملی در عصر جهانی‌شدن (مطالعه موردی: کردهای عراق)، رساله دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

محمدی، مجید (۱۳۷۶) جامعه مدنی به منزله یک روش، تهران: قطره.
نش، کیت (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر.

هابرماس، یورگن (۱۳۸۰ الف) جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز.

هابرماس، یورگن (۱۳۸۰ ب) بحران مشروعیت، ترجمه منصور انصاری، تهران: نی. هلد، دیوید (۱۳۸۵) «جهانی شدن و ایران در گفت و گو با محمدرضا جلالی پور»، آیین، شماره ۳: ۵۰-۵۵.

هلد، دیوید و آنتونی مک گرو (۱۳۸۲) جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.

یوسفی، علی (۱۳۸۳) کاوش «مجموعه مقالات در حوزه اقوام ایران (۱)»، تحلیل ثانویه بر نتایج طرح مطالعاتی هویت قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای، وزارت کشور، معاونت امور اجتماعی و شوراها.

- Albrow, M. (1996) *The Global Age*. Cambridge. Polity Press.
- Barber, B. (1998) "Three Scenarios for the Future of Technology & Strong Democracy", *Political Science Quarterly*, 11(4).
- Friedman, J. (1994) *Cultural Identity & Global Process*, London, Sage.
- McGrew, T. (1992) "A Global Society?", in S. Hall, D. S. Held T. McGrew (eds.) *Modernity and its Futures*, Cambridge: Polity: 62-113.
- Watz, M. (1998); *The Theory of International Politics*, New York: Addition Wesley.

